



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی
گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی

پایان‌نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته‌ی فرهنگ و زبان‌های باستانی

عنوان

بررسی یک سوم پایانی دینکرد ششم

استاد راهنما

دکتر محمدحسن جلالیان چالستری

استاد مشاور

دکتر چنگیز مولایی

پژوهشگر

محسن نظری فارسانی

شهریور ۱۳۹۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ الا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

ن. والقلم.

سپاسگزارم یگانه‌ی همداشتِ بی‌چون را که همه اوست؛ آغاز است و پایان، آشکار است و پنهان؛ نور زمین و آسمان.

به رسم نیک «مَنْ لَمْ يَشْكُرْ الْمَخْلُوقَ، لَمْ يَشْكُرْ الْخَالِقَ»، خالصانه‌ترین سپاس‌ها را تقدیم می‌کنم به پیشگاه استاد بزرگوارم، **دکتر محمدحسن جلالیان چالشری**. با سربلندی بر این حقیقت خستویم که هرآنچه از درستی و زیبایی در این نامه هست، از دانش و کوشش و شکیبایی ایشان است در راهنمایی بنده؛ و هرآنچه از نادرستی و ناخوبی، همه از قامت ناساز بی‌اندام این بنده‌ی کمترین. و از استاد دانشمند و گرانمایه **دکتر چنگیز مولایی** صمیمانه سپاسگزارم که شاگردی ایشان مایه‌ی سربلندی من است تا همیشه. بهره‌ای که به‌اندازه‌ی ظرفیت بس نابسپارم از دانش بسیار ایشان بردم، نیک بر غنای این پایان‌نامه افزود.

استاد پرتلاش و فروتن، **دکتر محسن میرزایی باوندپور** را سپاس می‌گزارم که برآستی از خود دانشجویان بدانها دلسوزترند و باران رویانگر کوشاوردهای گرانبهایشان را بی‌دریغ و بی‌دروغ بر شاگردان می‌بارانند.

گرچه در چهار نیمسال دوره‌ی کارشناسی ارشد به‌طور میانگین روزی ده ساعت با واژگان سر و کار داشتم و نزدیک به دوهزار ساعت واژه به واژه‌ی این پایان‌نامه را بررسی‌دم، اکنون هرچه می‌گردم واژه‌ای نمی‌یابم تا آن سپاسی که در دل دارم را نثار استادانم کنم. استادانی که از آنها دانشجویی را آموختم. با ظاهرِ خموش و درونِ در فغان و در غوغا، تا همیشه وامدار و سپاسگزار ایشانم.

از تک تک اعضای خانواده‌ام که همدلی و همیاری و همراهی‌شان مایه‌ی دلگرمی‌ام بود بسیار سپاسگزارم. و سپاس می‌گزارم دوستانم را که از بهترین جوانان این خاک آسمانی‌اند.

پیشکش به:

خردمندان؛

آنان که سخن را شنوایند همه، و برگزینشگر و کاربند برتر سخنان.

نام خانوادگی دانشجو: نظری فارسانی	نام: محسن
عنوان پایان نامه: بررسی یک سوم پایانی دینکرد ششم	
استاد راهنما: دکتر محمدحسن جلالیان چالشتری	
استاد مشاور: دکتر چنگیز مولایی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته: فرهنگ و زبان‌های باستانی گرایش: - دانشگاه: تبریز	
دانشکده: ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی تاریخ فارغ‌التحصیلی: شهریور ۱۳۹۱ تعداد صفحه: ۲۲۲	
کلید واژه: دینکرد، دینکرد ششم، اندرز، اندرزنامه.	
<p>چکیده:</p> <p>دینکرد مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کتاب زردشتیان به خط و زبان پهلوی است؛ تحت‌اللفظ به معنای «تألیف دینی» است و مطالبش مبتنی بر اوستا و ترجمه‌های آن. به‌خاطر دربرداشتن مطالب گوناگون، دینکرد را به‌درستی «دانشنامه‌ی مزدیسنی» نام نهاده‌اند. دینکرد رساله‌ای نظام یافته نیست، بلکه مجموعه‌ای مدون از مطالب و اطلاعات بازمانده از سنت مزدیسنی است. دینکرد دارای نه بخش یا نه کتاب بوده است؛ کتاب یکم و دوم و بخشی از کتاب سوم از میان رفته است.</p> <p>کتاب ششم این اثر بزرگ، از نظر کیفی و کمی برترین اندرزنامه‌ی پهلوی است. اندرزهای آن احتمالاً از اصل و ترجمه‌ی یکی از بخش‌های اوستا به‌نام «برش نسک» برگرفته و شرح و بسط داده شده‌اند. اندرزهای دینی این اندرزنامه بر اندیشه و تفکر دینی تأکید می‌کنند و اندرزهای با صبغه‌ی دینی کمتر به‌طور کلی درباره‌ی خرد، دانایی، فرهنگ، همنشینی با دانایان و نیکان، میانه‌روی و ... هستند. اندرزها پیراسته، روشن و تأثیرگذارند و پختگی زبان و ژرفای بینش در آنها نیک خودنمایی می‌کند.</p> <p>اندکی بیش از چهل صفحه‌ی پایانی از تقریباً صد و بیست صفحه‌ی دینکرد ششم در نسخه‌ی مدن اساس کار، و ارائه‌ی حرف‌نویسی، آوانویسی و ترجمه‌ی درست متن با بهره‌گیری از پژوهش‌های پیشین هدف این تحقیق بوده است.</p>	

فهرست مطالب

۱ اختصارات و نشانه‌ها
۳ مقدمه
۴ * نگاهی گذرا به دینکرد
۶ * چستی و کارایی اندرز و انواع آن در ادبیات پهلوی
۱۰ * محتوا و ساختار دینکرد ششم
۱۲ * دستنویس‌های دینکرد ششم
۱۳ * درباره‌ی این تحقیق
۱۵ * منابع
۱۶ حرف‌نویسی، آوانویسی، برگردان فارسی
۱۰۱ یادداشت‌ها
۱۳۱ اضافه‌های متن مَدَن
۱۳۶ واژه‌نامه
۱۷۷ متن بررسی شده (از نسخه‌ی مَدَن)
۲۲۱ منابع

اختصارات و نشانه‌ها

اختصارات

Av	Avesta
Mp	Middle Persian
Skt	Sanskrit

نشانه‌ها

⇒	نشانگر آغاز بخش آوانویسی هر اندرز است.
{ }	دربردارنده‌ی واج و واژه‌هایی است که در متن مدن نیامده‌اند و بر اساس نسخه‌های دیگر مورد استفاده‌ی شاکد آورده شده‌اند.
[]	دربردارنده‌ی آن افزوده‌های شاکد بر متن است که در این تحقیق پذیرفته شده‌اند. در واژه‌نامه نیز شماره‌ی اندرز این واژه‌ها با همین نشانه آورده شده‌اند.
[]	جز در نقل قول‌ها، دربردارنده‌ی افزوده‌های من بر متن و برگردان فارسی است. در واژه‌نامه، برخی اندرزهای مجموعه‌ی B14 که در متن مدن نبودند و با بهره‌گیری از آوانویسی شاکد در بخش یادداشت‌ها آورده شدند نیز با همین نشانه نشانه‌گذاری شدند.
√	ریشه.
< و >	روند انتقال واژه از صورت کهن‌تر به صورت جدیدتر را نشان می‌دهند.
⇐	میان حرف‌نویسی و آوانویسی واژه در بخش یادداشت‌ها به‌کار رفته است.
→	در بخش واژه‌نامه به‌کار رفته است و مخاطب را به واژه‌های مربوط ارجاع می‌دهد.
~	در بخش واژه‌نامه به‌کار رفته است و تکرار مدخل را نشان می‌دهد.
/	میان آوانویسی یک یا چند واژه، مفهوم «یا» دارد. در غیر این صورت، تغییر فاز معنای واژه یا تغییر از جنبه‌ای به جنبه‌ی دیگر یک پی‌نوشت خاص را نشان می‌دهد.
//	نشانگر پایان یک پی‌نوشت.
+	واژه‌ی تصحیح شده.
*	در واژه‌های خوانده شده توسط شاکد، نشانگر واژه‌ی تصحیح شده شده است؛ در غیر این صورت، واژه‌ی بازسازی شده را نشان می‌دهد.
≠	متضاد.
؛	میان دو معنی هم‌فاز یک واژه آمده است.

نگاهی گذرا به دینکرد

پس از ترجمه و تفسیر اوستا به زبان پهلوی، تألیفات متعددی بر اساس آن در موضوعات گوناگون به زبان پهلوی انجام گرفت که تاریخ تدوین نهایی آنها سده‌های نخستین اسلامی، بویژه سده‌ی سوم و اوایل سده‌ی چهارم هجری (برابر با سده‌های نهم و دهم میلادی) است (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). بزرگترین و مهمترین این تألیفات، «دینکرد» است.

دینکرد تحت‌اللفظ به معنی «تألیف دینی» است و «دین» در این واژه نیز همچون موارد بسیار دیگر، در مفهوم «روایات و کتاب دینی (اوستا و زند)» است. بر این پایه، نام کتاب گویای این است که کتاب مبتنی بر اوستا و ترجمه‌های آن است. این اثر بزرگ در اصل مشتمل بر نه کتاب بوده است که همه‌ی کتاب یکم و دوم، و بخشی از آغاز کتاب سوم آن از میان رفته است. از نظر دربرداشتن مطالب گوناگون، دینکرد را به درستی «دانشنامه‌ی مزدیسنی» نام نهاده‌اند (همان: ۱۲۸).

دینکرد را باید تألیف به معنی واقعی کلمه، یعنی «گردآوری» و «تدوین» دانست. تنها نام دو تن از مؤلفان آن در کتاب آمده است. آخرین فصل کتاب سوم دربردارنده‌ی مطالبی درباره‌ی کتاب دینکرد است. آذرباد ایمیدان - آخرین مدوّن کتاب - دینکرد را تألیفی می‌داند که مبتنی بر الهام دین مزدیسنی است؛ دینی که مزین به همه‌ی دانش‌هاست. زردشت این دین را به پیروان نخستین خود (پوریوتکیشان) آموخت. پس از آن خلاصه‌ای از سرگذشت اوستا تا دوران اردشیر ساسانی به‌طور خلاصه آمده است. پس از برافتادن سلسله‌ی ساسانی و فرمانروایی تازیان، این کتاب پراکنده و آشفته شد؛ آذرفرنبغ فرخزادان - پیشوای بزرگ زردشتیان - آن را گردآورد و از پراکندگی رهایی بخشید (همان: ۱۲۹). او مدتی در بغداد می‌زیست و تدوین دینکرد را در همان شهر آغاز کرد. پس از آن، به سبب گرفتار شدن پسرش - که همانام پیامبر دین بود - به «گزندی» ناشناخته، کتاب دوباره پراکنده و آشفته شد. سپس آذرباد ایمیدان - که به روایتی پشت ششم آذرفرنبغ فرخزادان بوده است - مطالب پراکنده را گردآورد، مطالبی به آن افزود و آن را «دینکرد» نامید (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۴: أ). بدین ترتیب، گردآورنده سرگذشت تدوین مطالب دینکرد را درست همانند تدوین کتاب اوستا می‌داند و آن را الهام خدا به زردشت می‌شمارد؛ سخنان مقدّسی که نسل به نسل، با وجود مصائب گوناگون بدو رسیده است (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

آذرفرنبغ فرخزادان در زمان مأمون (۱۹۸ تا ۲۱۸ هـ.ق)، موبدان موبد فارس بوده است. همین روحانی و دانشمند معتبر زردشتی است که در حضور این خلیفه‌ی عباسی با زردشتی مسلمان‌شده‌ای به نام عبدالله مناظره کرد. شرح این بحث در رساله‌ی پهلوی گجستگ آبالیش^۱ بر جای است (همان: ۱۲۹).

از زندگی آذرباد ایمیدان -آخرین مدوّن مهم دینکرد- آگاهی دقیقی نداریم. در کتاب مَبَدَه‌هَشِن، این روحانی زردشتی از هم‌زمانان زادسپرم -مؤلف کتاب گزیده‌ها که در سده‌ی سوم هجری می‌زیسته- به‌شمار آمده است. دومناش -ایران‌شناس فرانسوی- آذرباد ایمیدان را متعلق به سده‌ی چهارم هجری می‌داند (همان: ۱۳۰).

چنین می‌نماید که مطالب کتاب‌های سوم، چهارم و پنجم دینکرد -که بیشتر جنبه‌ی جدلی و کلامی و فلسفی دارد- اساساً از تألیفات آذرفرنبغ فرخزادان بوده است که آنها را آذرباد ایمیدان به‌صورت نهایی تدوین کرد و نام خود را در واپسین بخش کتاب سوم آورد. در کتاب شُکند گمانیگ و زار هم آذرفرنبغ مؤلف دینکرد به‌شمار آمده است (همان: ۱۳۱).

کتاب سوم دینکرد بزرگترین کتاب از کتاب‌های موجود دینکرد است. با دوازده پاسخ کوتاه به پرسش‌های بدعت‌گذاران و شانزده پاسخ دیگر به پرسش‌های یک شاگرد آغاز می‌شود. در بسیاری از فصل‌های کتاب سوم، از باورهای «کیشداران» انتقاد شده است. در همه‌ی این بحث‌ها، روش منطقی بیشتر مدّ نظر نویسنده بوده است تا استناد به منقولات و الهامات دینی (همان: ۱۳۲).

کتاب چهارم دینکرد برگزیده‌ای است از کتابی مفقود به‌نام آیین‌نامه نوشته‌ی آذرفرنبغ فرخزادان. مطالب آن به کتاب سوم دینکرد شباهت دارد، ولی جنبه‌ی جدلی و منطقی آن ضعیف‌تر است. «شرح آفرینش امشاسپندان» و «سرگذشت اوستا» دو موضوع اصلی آن است. ذکر چند کتاب هندی در موضوعات علمی که نویسندگان دوره‌ی اسلامی از آنها بهره برده‌اند، بر اهمیت کتاب افزوده است (همان: ۱۳۳).

کتاب پنجم دینکرد دو بخش اصلی دارد. بخش نخست دربرگیرنده‌ی پاسخ‌هایی است که آذرفرنبغ فرخزادان در کتاب موسوم به دیلمی به پرسش‌های یعقوب بن خالد داده است. در این بخش از سرگذشت دین اورمزد پیش از زردشت، و نیز شرح زندگی زردشت از هنگام بسته‌شدن نطفه تا درگذشت وی به‌اختصار آمده است. بخش دوم پاسخ‌هایی است که آذرفرنبغ به سی و سه پرسش بُخت‌مارا^۲ مسیحی داده است (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۴: د). کتاب پنجم از نظر شیوه‌ی جدلی، بسیار سست‌تر از کتاب سوم است (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

^۱ Gujastag Abāliš

^۲ Bōxt-Mārā

کتاب **ششم دینکرد** بزرگترین اندرزنامه‌ی پهلوی است. در ادامه درباره‌ی آن با تفصیل بیشتری سخن خواهد رفت.

کتاب **هفتم دینکرد** بر پایه‌ی متن اوستایی و ترجمه‌ی سه نسک اوستا به نام‌های *سپند نَسک*^۱، *چهرد/د نَسک*^۲ و *وشتاسپ ساست*^۳ تدوین شده است. کتاب هفتم دینکرد نوعی تاریخ دینی زردشتی از آغاز تا پایان است که زردشت خود در میانه‌ی آن قرار گرفته است (همان: ۱۳۵-۱۳۷).

کتاب **هشتم دینکرد** خلاصه‌ی اوستای دوره‌ی ساسانی را دربردارد. گردآورنده - که گویا همان آذرباد ایمیدان است - در آغاز کتاب آورده است که هدفش از این کار این بوده که مطالب اوستا را از روی زند، با تفصیل کمتر و بیشتر، برای بهره‌گیری عموم بیاورد. بخش‌های حقوقی که بیشتر درباره‌ی قوانین جزا و زمین‌های زراعتی است، مهمترین بخش‌های آن است (همان: ۱۳۷-۱۳۸).

کتاب **نهم دینکرد** شرح و تفسیر سه نسک از بیست و یک نسک اوستاست. پس از آن، فصلی با عنوان گزیده‌ای از «همه‌ی یشت» آمده است که احتمالاً برگرفته از نسک بیست و یکم است؛ مطالبش به ترجمه‌ی «گاهان» و «یسن‌های هفت فصل» شباهت دارد (همان: ۱۳۸ و ۱۴۰).

چیستی و کارایی اندرز و انواع آن در ادبیات پهلوی

واژه‌ی «اندرز» فارسی، از فارسی میانه *handarz* و خود از پیشوند *ham-* و ریشه‌ی ایرانی باستان *-drz** به معنی «وصل کردن؛ بستن» آمده است. *اندرز* بیشتر بر سخنان حکیمانه‌ای اطلاق می‌شود که اغلب بزرگی همچون شاه یا روحانی‌ای بزرگ برای راهنمایی فرزند یا شاگرد، مؤمنان، درباریان، عامه‌ی مردم یا صاحبان شغل و منصبی خاص فرموده باشد (مزداپور، ۱۳۸۶: ۱۱). در این معنی، واژه‌ی پارسی میانه‌ی *frahang* با معنای «آموزش» گاه قابل ترادف با *handarz* است. واژه‌ی فرهنگ به معنی «دانش آموختن؛ تربیت کردن» و «رفتار متمدنانه» و «دانش» نیز هست. همچنین بخشی از گستره‌ی معنایی واژه‌ی «اندرز» قرابت دارد با واژه‌ی پارسی میانه‌ی *ēwēn* به معنی «رسوم و تشریفات پذیرفته‌شده» بویژه در کاربرد درباری‌اش (شاکد، ۱۹۸۵). مترادف دیگر، واژه‌ی «پند» است که معنای اصلی آن در زبان پهلوی، «راه» است. از *اندرز* معنای «وصیت» هم اراده می‌شود. برهان قاطع این معنی را نیز می‌آورد: «اندرز: به معنی پند و نصیحت و حکایت و وصیت باشد، و به معنی کتاب و نوشته به نظر آمده.» معنای «وصیت» برای *اندرز* بویژه در کتاب *مادیان هزار دادستان* (Perikhanian, 1997, P. 366) که کتاب حقوقی دوران ساسانی است، به کار رفته است (مزداپور، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲).

^۱ در پهلوی: *Spand nask*. سپند به معنی «افزایش‌دهنده» است.

^۲ در پهلوی: *Čīhr-dād nask*. چهرداد به معنی «آفرینش طبیعت» است.

^۳ در پهلوی: *Wištāsp-sāst* به معنی «تعلیم گشتاسپ» است.

در زبان پهلوی، *āfrāh* و *čāstag* نیز واژه‌هایی هستند نزدیک بدین مفهوم. این دو واژه بیشتر معنای آموزش و آموزه‌ی دینی دارند؛ بویژه *čāstag* که معمولاً در محدوده‌ی فقهی به کار می‌رود و معنای «اندرز و آموزش» هم از آن برمی‌آید، بر آموزش دینی و نظریه‌ی فقهی خاص مفسران و اطلاق می‌گردد. در دوران پس از اسلام، واژه‌های دیگری همچون نصیحت، وصیت، وصایا، موعظه، مواظظ، و نیز حکمت و مطلق دانش همین معنی را می‌رسانند (همان: ۱۲).

اندرز در مفهوم ادبی‌اش سخنی است که توصیه یا دستورالعملی را برای رفتار بهتر پیشنهاد و سفارش می‌کند؛ رفتاری بهتر در امور کشورداری، زندگی روزانه یا امور مذهبی. در کاربرد گسترده‌تر می‌توان *اندرز* را به کلّ ادب حکمی اطلاق کرد. ادب و ادبیاتی که در بردارنده‌ی سخنانی آموزنده است به شیوه‌ای گیرا، خوشایند و در دسترس برای مخاطبان. گویا گونه‌ای از این ادب ویژه‌ی درباریان بوده است و خاستگاهش دربار شاهان بوده است. گونه‌های عام‌تر *اندرز* بیشتر جنبه‌ی شفاهی و کاربرد روزانه داشته است. از این گونه، *اندرزهای* پرشماری در کتاب‌های دوران ساسانی ضبط نشده است (شاکد، ۱۹۸۵).

اندرز ایرانی گفته‌ی نغز و کوتاهی است که تجربه و رهاورد آزمون سخت و بزرگ و مهمی را در راه زیستن و آموختن گیتی به اختصار بیان می‌کند و غرض از این گفتن و نوشتن، آموختن است و هشدار دادن؛ با این امید که سودمند افتد. سرپیچی کردن از *اندرز* ضرورتاً به معنی دست‌یازیدن به گناه نیست؛ گرچه امکان یکتاشدگی این دو هم هست. نیز ضرور نیست که ناپذیرفتن *اندرز* موجب کیفر قانونی شود؛ گرچه این نیز ناممکن نیست. گاهی *اندرز* ارتباطی با اخلاق ندارد و بیشتر به نزاکت در رفتار، یا حتّاً رموز و فنون مشاغل و مناصب دلالت می‌کند. در واقع، *اندرز* هم پرهیز از گناه را می‌آموزد و هم دوری جستن از ارتکاب جرم را. غایت آن افزون بر این، آموختن آداب و رسوم پسندیده‌ی اجتماعی و رفتارهای فردی است و شیوه‌ی درست عمل. ضمن اینکه رفتار درست را یاد می‌دهد، در زمینه‌ی اندیشه و گرفتن تصمیم درست هم یاریگر است (مزدایور، ۱۳۸۶: ۱۳).

اندرز شاید مصلحت فرد را منظور دارد، شاید بر صلاح جامعه فرمان دهد؛ به جدّ باشد یا به طنز. به سخن دیگر، نه تنها هرآنچه به مصلحت فرد و صلاح گروه و جامعه حکم می‌کند در گستره‌ی پند و *اندرز* می‌گنجد، بلکه طنز و شوخی و نیز مثل و کلمات قصار نیز گاهی با *اندرز* و نوشته‌ها و گفتارهای *اندرزی* یکتایی می‌یابند. با این تعبیر در واقع دامنه‌ی آثار *اندرزی* بسیار گسترده است (همان: ۱۳-۱۴).

اندرزهای ایرانی در پیش و پس از اسلام قالب‌ها و شکل‌های ظاهری گوناگونی دارند: *اندرزهای* صریح، آوردن *اندرز* در ضمن سخن گفتن از مطالبی دیگر، مفاهیمی که *اندرز* و پند را القا می‌کنند مانند ستودن رادی و راستی، آوردن شرح احوال بزرگان که نمونه‌ی عالی رفتار و اخلاق

بوده‌اند برای دادن نمونه‌ی اندرزوار، آوردن حکایت و قصه و داستان برای راهنمایی و تفهیم پند و اندرز، و نیز توسل جستن به نماد و تمثیل رمزگونه در بیان اندرز (همان: ۱۵).

حکمتی که اندرزهای ایرانی بیان می‌دارند، در بنیاد خود اخلاقی استوار را بازنمون می‌کنند. با وجود این، گفتارهایی هستند پراکنده و حکمت‌آموز که جز در نمونه‌هایی نادر و به پیروی از سنت یونانی، به استدلال منظم و منطقی در اخلاق نمی‌پردازند. فقدان روشمندی در استدلال و بحث، نخست درستی و صحت اندرز را بر ارزیابی کلی و دریافت شهودی شنونده و خواننده، اعتبار نام گوینده، و نیز بلاغت و شیوایی گفتار متکی می‌سازد (همان: ۱۵).

هر اندرزی مبتنی بر هنجارهای اجتماعی، و چکیده و فشرده‌ای است از آداب و رسوم و حکمت و وجوه مختلف حیات جامعه و تفکر قومی. بر این پایه، برداشت و جهان‌بینی فرهنگ‌های بشری را در هر جا دربردارد. از این روی، در یک بررسی تطبیقی می‌توان اندرزهای ایرانی را با نظایر آن در دیگر فرهنگ‌های جهان سنجید؛ سنجشی که در شناخت اندیشه‌ی آدمیان و گوناگونی فرهنگ‌های گوناگون بشری سودمند خواهد بود (همان: ۱۶).

دوره‌ی میانه و زبان پهلوی، بهار و گلستان اندرز و اندرزنامه در ادبیات ایران پیش از اسلام است. اندرزهای بسیاری از این دوره چه از راه ترجمه، چه با سنت شفاهی به فارسی دری و ادبیات گرانسنگ آن رسیده است. موضوعات گوناگون اندرزها با چند و چون متفاوت را در اندرزنامه‌ها و دیگر کتاب‌های زردشتیان به زبان و خط پهلوی در دست داریم. گرچه بیشتر اندرزهای دوره‌ی ساسانی دینی‌اند، به اندرزهای غیردینی نیز فراوان برمی‌خوریم. اندرزهای سیاسی که آنها را با عنوان عهد و وصایا و خطبه‌ها و توقیعات می‌شناسیم، مهمترین اندرزهای غیردینی به‌شمار می‌آیند. این اندرزها از جمله اندرزهای پرشماری هستند که اصل پهلوی آنها از میان رفته، ولی ترجمه‌ی عربی آنها به ما رسیده است (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۱۴). جز توقیعات که اندرزهایی بوده‌اند با ضمانت اجرایی، اندرزهای دیگر -حتماً سخنان خسروان و شهریان- تنها به آن امید که اثری ببخشد بیان شده‌اند. در دوره‌ی اسلامی که حکمت اسلامی با حکمت ایرانی درمی‌آمیزد، برتر از همه‌ی حکیمان پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) جای می‌گیرند؛ انتساب اندرز به این بزرگان نوعی ضمانت دینی برای اجرای آنها پدید می‌آورد (مزدآپور، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۷).

اندرزنامه‌های دوره‌ی ساسانی را می‌توان دو دسته کرد: «اندرزنامه‌های عمدتاً دینی» و «اندرزنامه‌های عمدتاً تجربی»؛ گوا اینکه نمی‌توان مرز کاملاً مشخصی را تعیین کرد و هر اندرزنامه را اختصاصاً در این سو یا آن سوی مرز گذارد، چون از یک سو اندرزهای کاملاً غیردینی در ادبیات پهلوی کمیاب است و از سوی دیگر برخی از اندرزهای دینی گاه به مسائل روزانه‌ی زندگی می‌پردازند و آنها را می‌توان اندرزهای تجربی نیز به‌شمار آورد (شاکد، ۱۹۷۹: xv).

۱. اندرزنامه‌های دینی. خود این دسته سه زیرگروه دارد: الف) اندرزنامه‌های مکتبی و اندرزنامه‌های تعلیمی. نمونه‌ی اندرزنامه‌های مکتبی، اندرزنامه‌ای کوتاه و ساده است به پازند با نام خویشکاری ریدکان. از اندرزهای نوع دوم که برای بزرگسالان نوشته شده است، می‌توان از اندرز درباره‌ی پنج خیم روحانیان و ده اندرزی که همه‌ی اندرزهای دین به آن پیوسته است نام برد. همچنان که از نام بلند این اندرزنامه‌ی کوتاه برمی‌آید، اندرزنامه‌ای است درباره‌ی بهترین ویژگی‌های روحانیان. ب) متون حکمی از شخصیت‌های مذهبی سرشناس. *واژه‌ای چند از آذرباد مارسپندان* و *چیده اندرز پوریوتکیشان* که نام دیگرش *پندنامه‌ی زردشت* است، از این دسته‌اند. این اندرزنامه‌ها بر مفاهیم بنیادین زردشتی‌گری تأکید می‌کنند و مردم را به هیربدستان رفتن و یادگیری دانش دینی تشویق می‌کنند و به مخاطبان سفارش می‌کنند که با نیکان همنشین باشند و در حفظ دین بکوشند. پ) اندرزهای حکمی مذهبی برای مخاطبان فرهیخته‌تر و سطح بالا، با گرایش ویژه به مفاهیم مذهبی و معنوی. اندرزهای کتاب ششم دینکرد این گونه‌اند (شاکد، ۱۹۸۵).

۲. اندرزنامه‌های تجربی. این دسته نیز سه زیرگروه دارد: الف) اندرزنامه‌های آموزشی. درباره‌ی *آیین نامه‌نویسی* که درباره‌ی شیوه‌ها و ریزه‌کاری‌های نوشتن نامه‌هاست، و *سور سخن* که درباره‌ی شیوه‌ی دعا و ثنا بر سر سفره‌ی میهمانی است، دو نمونه از اندرزنامه‌های متعلق به این دسته‌اند. گزارش *شطرنج و نهش نیواردشیر (= نرد)* را نیز می‌توان در این دسته جای داد. ب) سخنان تجربی حکمای سرشناس یا شخصیت‌های پرآوازه. نمونه‌ی چشمگیر این دسته، *اندرز آذرباد مارسپندان* است و نیز برخی دیگر از اندرزهایی که در کتاب *الحکمة الخالده* به آذرباد مارسپندان منسوب شده‌اند و در آنها تأکید بر فضیلت میانه‌روی، احترام به پدر و مادر و بزرگان، هشدار درباره‌ی در میان نهادن راز با زنان، گزینش همسر، و چگونگی خرج مال است. *اندرز اوشنر دانا* و *اندرز بهزاد فرخ پیروز* نمونه‌های دیگر این گونه اندرزها هستند. پ) اندرزنامه‌های ویژه‌ی آموزش به شاهان. هیچ‌یک از این اندرزنامه‌های سیاسی در آثار پهلوی بر جای نمانده است و تنها ترجمه‌ی عربی آنها را در دست داریم. *عهد اردشیر* و *نامه‌ی تنسر* دو نمونه‌ی برجسته از این دست هستند. برخی از این گونه اندرزنامه‌های سیاسی شاید در زمان‌های متأخر و از روی اصل پهلوی عهد و وصایا الگوبرداری شده باشند، ولی بیشتر آنها ترجمه‌ی مستقیم از اصل پهلوی به زبان عربی هستند (همان).

در اندرزنامه‌های پهلوی، داننده‌ای با لحن آمرانه، اما ملاطفت‌آمیز و پرمهر، اندرز می‌گوید. هرچند اندرزنامه‌ی متفاوتی همچون *یادگار بزرگمهر* به شکل پرسش و پاسخ است، ولی اغلب فعل امر یا فعلی که معنای غیرمستقیم فعل امر را برساند در اندرزنامه به کار می‌رود. گاه اندرز و اندرزنامه منسوب به شخصیتی تاریخی یا اسطوره‌ای است؛ گاه نام اندرزگر مسکوت است؛ گاه اندرزگر با اسمی عام مانند *بزرگ دبیرستان* یا *مرد دانا* - زبان به پند گشوده است؛ گاهی نیز گوینده‌ی اندرز، نام گروهی است همچون «دانایان پیشین» یا «دستوران» که همان روحانیان باشند (مزدایور، ۱۳۸۶: ۲۸).

اندرزنامه‌های پهلوی کیفیت و کمیت یکسان ندارند. دینکرد ششم هم از دید کیفی، هم از دید کمی، بهترین و مهمترین اندرزنامه‌ی پهلوی است.

محتوا و ساختار دینکرد ششم

دینکرد ششم مهمترین و بزرگترین اندرزنامه‌ی ادبیات فارسی میانه‌ی زردشتی است و دربردارنده‌ی پرمایه‌ترین سخنان حکمی. گرچه دینکرد در سده‌ی نهم میلادی تدوین نهایی یافت، اما دینکرد ششم نیز همچون دیگر بخش‌های دینکرد بر پایه و دنباله‌ی سنت شفاهی است، و نیز شاید مکتوبات زمان ساسانیان؛ گوا اینکه بخش‌هایی از آن از زمان‌های بسیار کهن‌تر است (شاکد، ۱۹۷۹: xvii).

دیرینگی ادبیات اندرزی در ایران دست‌کم به دیرینگی سرایش اوستای متأخر است. بر پایه‌ی خلاصه‌ی بیست و یک نَسک اوستا که در کتاب هشتم دینکرد آمده است، *بَرِش نَسک*^۱ را یکی از آبخورهای دینکرد ششم می‌دانند. عبارت‌هایی چون «از دین پیداست» و مانند آن، گواه بر اصل اوستایی آموزه و اندرز است چون در اینجا منظور از «دین»، *اوستاست* (مزدپور، ۱۳۸۶: ۲۸). در پیش‌درآمد دینکرد ششم چنین آمده است: «اندکی درباره‌ی کردار و باورداشت پوریوتکیشان، گفتار دین مزدیسنی را»؛ پیداست که «گفتار دین مزدیسنی» همان *اوستاست* (شاکد، ۱۹۷۹: xvii).

پوریوتکیشان نخستین پیروان زردشت و «دانایان پیشین» هستند (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۲۹). در آغاز اندرزهای بخش نخست دینکرد ششم، جمله‌واره‌ی «آنان این نیز این گونه داشتند که ...» آمده است و این نشان‌دهنده‌ی منبع و سنت یگانه است. در بیشتر بخش‌های دینکرد ششم نیز اندرزا با جمله‌واره‌هایی چنین آغاز می‌شوند. برخی از اندرزا نیز به بزرگان دیگری چون «آذرباد مارسپندان، آذرباد زردشتان، خسرو انوشه‌روان، بخت‌آفرید و آذرفرنبغ» نسبت داده شده‌اند. نام حکیمان و روحانیان دیگری نیز در دینکرد ششم به چشم می‌خورد: «أهرمزد سگزی، وهداد آذرهرمزان، آذر مهر، آذر نرسه و آذربوزید». گرچه به‌نظر می‌رسد که اینان همه شخصیت‌های دوران ساسانی باشند، ولی شاید برخی از آنان از زمان‌های کهن‌تر باشند و همانم روحانیان زمان ساسانیان؛ یا شاید گاه سخنان حکمت‌آمیز متأخر را به روحانیان دوره‌ی ساسانی نسبت داده باشند (شاکد، ۱۹۷۹: xviii-xvii).

دینکرد ششم آشکارا گردآورده‌ای است تدوین‌یافته از چند منبع. اینکه بزرگترین اندرزنامه‌ی پهلوی مجموعه‌ای تک‌نوشت و پدیدآمده به‌دست یک تن نیست را می‌توان از این واقعیت دریافت که این اندرزنامه از مجموعه‌های جداگانه‌ای تشکیل شده که به‌راحتی قابل تفکیک هستند؛ مثلاً از روی جمله‌واره‌های آغازین هر بخش کتاب که نمایانگر بخش‌های مستقل آن است. سنجانا نخستین ویرایشگر دینکرد ششم- این بخش‌ها و نیز اندرزهای تشکیل‌دهنده‌ی هر بخش را شماره‌گذاری کرد (شاکد، ۱۹۸۴: ۶۰-۶۱). در بررسی‌ای که شاکد از دینکرد ششم انجام داده است و نیز در بررسی

^۱ Bariš Nask

حاضر، از این بخش‌بندی و شماره‌گذاری پیروی شده است. گرچه جمله‌واره‌های آغازین هر بخش در بسیاری موارد راهنماهایی خوب و قابل اتکا هستند، اما گاه ابهاماتی را نیز پیش می‌آورند. اندرزهایی هستند که با جمله‌واره‌ی ثابت آن بخش آغاز نمی‌شوند. سنجانا آن چند اندرز پراکنده‌ی ناهمسان با اندرزهای پس و پیش را در یک گروه گردآورده و آنها را هموندان اندرز جمله‌واره‌دار پیشین به‌شمار آورده است. بخش‌بندی و شماره‌گذاری سنجانا، ارجاع و یافتن اندرزها را آسان کرد (شاکد، ۱۹۷۹: xix).

دیگر نشانه‌ای که نشان‌دهنده‌ی چندگونگی و چند نویسنده داشتن دینکرد ششم است، تکرار شماری از اندرزها با اختلاف اندک است. به دیگر سخن، چند اندرز را بیش از یک بار در اندرزنامه می‌بینیم. بسیاری از اندرزهای دینکرد ششم به‌طور مستقل از منابع نوشتاری و نانوشتاری گردآوری شده‌اند و شاید برخی از آنها برگرفته از اندرزنامه‌های دیگری بوده‌اند. این گمان از آنجا قوت می‌گیرد که بندهای پراکنده‌ای از دینکرد ششم در کتاب *الحکمة الخالده* ابن مسکویه دیده می‌شود؛ گاه دسته‌های کوچکی از اندرزهای دینکرد ششم با هم هرچند با چینش متفاوت - در کتاب ابن مسکویه آمده است؛ در مواردی بخش‌هایی را به‌طور کامل‌تر در کتاب ابن مسکویه می‌بینیم و این خود نمایانگر شمار و چینش اصلی اندرزهاست (شاکد، ۱۹۸۴: ۶۱).

گواه دیگر بر چندپارگی و چند نویسنده داشتن کتاب این است که عباراتی در این اندرزنامه به چشم می‌خورد که پایان آن مجموعه یا پایان کتاب را نشان می‌دهند، اما این عبارات در میانه‌ی کتاب قرار دارند. برای نمونه عبارت ۶۶: «ایشان این نیز این‌گونه داشتند که هر که داند این چند موضوعی که در این نامه نوشته شده است را [چگونه] باید رعایت کند، خود و دیگران را بهتر شناسد.» پیداست که این عبارت در جای اصلی و درست خود گنجانده نشده است (شاکد، ۱۹۷۹: xx).

دینکرد ششم از شش بخش مجزاً تشکیل یافته است: (۱) از آغاز تا پایان بند A6d بزرگترین بخش دینکرد ششم است و کمابیش دو سوم آن را تشکیل می‌دهد. عمدتاً به امور مذهبی می‌پردازد با تأکید بر باورداشت قلبی و سرسپردگی به ایزدان. (۲) از B1 تا B47 مجموعه‌ای است که با سخن از دیگرگونی آفرینش اهرمزد و اهریمن، نقش زردشت در رستاخیز، تفاوت راستی با دروغ و درستکاری با گناه آغاز می‌شود. در ادامه، بحث از دو گونه خرد (اکتسابی و فطری) پیش می‌آید و توانایی خرد در تمایز میان میانه‌روی و افراط و تفریط. این بخش با هشدارهایی کوتاه درباره‌ی چگونه کاربردی کردن این تمایز در زندگی به پایان می‌رسد. (۳) از B48 تا C47 دربردارنده‌ی اندرزهایی است با این ساختار: «کار X را نباید کرد، چون کسی که کار X کند، به Y دچار می‌شود.» شاید این بخش و بخش پیشین متعلق به مجموعه‌ای بزرگ بوده‌اند، چون در هر دو بخش سخن از رفتارهای درست آدمی بر پایه‌ی خرد، اعتدال و میانه‌روی است. گویانکه اندرزهای این دو بخش از نظر کیفی تفاوت‌هایی نیز

با هم دارند. برای نمونه، زیرمجموعه‌های اندرز B14 طراحی شده‌تر و روشمندتر از اندرزهای بخش سوم هستند و به نظر می‌رسد که بر پایه‌ی اصول اخلاق ارسطویی اند. (۴) از C48 تا C83 گویا متعلق به یک مجموعه بوده‌اند. بیشتر این بخش دربردارنده‌ی گفته‌هایی است که صفات و اعمال نیک و بد گوناگونی را معرفی می‌کند که منجر به دیگر صفات یا دیدگاه‌ها می‌شود. این بخش با چند سیاهه از صفات و ویژگی‌های گوناگون پایان می‌یابد. (۵) از D1 تا D12 گروهی مجزاً از اندرزها هستند که در برخی از آنها نام کسانی آمده است که آن اندرزها به آنها منسوب است. این اندرزها نسبت به دیگر اندرزهای این اندرزنامه طولانی‌ترند و چند تا از آنها به صورت حکایت‌های اخلاقی هستند. گرچه حکایت‌های اخلاقی و پندآموز در کتاب‌های پهلوی کم‌شمار است، ولی نمونه‌های بیشتر در ترجمه‌های عربی اندرزها نشان می‌دهد که این حکایات رواج و خواهان داشته است. (۶) از E1 تا E45n دربرگیرنده‌ی اندرزهایی است متنوع درباره‌ی موضوعات دینی (همان: xx-xxii).

با این وجود که دینکرد ششم از بخش‌های جداگانه‌ای تشکیل شده است و چینش اندرزهای هر بخش به‌طور دلخواه و بدون وسواس انجام پذیرفته است، اما دینکرد ششم گردآوری بی‌هدف از گفتارهای پراکنده نیست. اندرزنامه‌ای است دینی و شخصیت کلی آن اندیشه‌برانگیزتر و گیراتر از دیگر اندرزنامه‌های پهلوی است. اندرزنامه‌های دینی دیگر «خشک‌مذهبان‌تر» هستند و به آیین‌های مذهبی، اقرار به دین و عقایدی که بنیاد دین زردشتی را شکل می‌دهند می‌پردازند؛ در هیچ‌یک از آنها این همه بر تمرکز درونی بر ایزدان و تلاش برای داشت و نگهداشت شادی معنوی تأکید نمی‌شود. جدا از گیرایی و جذابیتی که دینکرد ششم به‌خاطر اندرزهای پرمایه‌اش دارد، اثری است بسیار مهم در مطالعه‌ی روش‌های تفسیر و ساختارهای ادبی زمان ساسانیان (شاکد، ۱۹۸۴: ۶۴-۶۵).

دستنویس‌های دینکرد ششم

دینکرد موجود دو بار به خط پهلوی به چاپ رسیده است؛ یک بار توسط د. م. ملان در دو جلد، و بار دیگر توسط دستور پشوتن بهرامجی سنجانا با همکاری و پیگیری پسرش در نوزده جلد. دو دستنویس عمده از دینکرد در دست است؛ یکی دستنویس B در بمبئی که تنها دستنوشته‌ی تقریباً کامل از کل دینکرد است. مارک درسدل این دستنویس را با افزودن برگ‌های مفقوده، به صورت عکسی به چاپ رساند. دستنویس مهم دیگر از دینکرد ششم، دستنویس K43 موجود در کپنهاگ است (شاکد، ۱۹۷۹: xliv-xlv).

سنجانا در ویرایشی که از دینکرد انجام داده است، از دستنویسی به نام DP بهره برده است و در بخش نسخه‌بدل‌ها گونه‌های ضبط‌شده‌ی این نسخه را نیز آورده است. شاکد به دلیل عدم دسترسی به این دستنویس، با تکیه به ضبط‌های سنجانا از نسخه‌بدل‌ها، از این نسخه به‌طور غیرمستقیم بهره

برده و آنچه در پانوشت‌ها با کوتاه‌نوشت DP آورده، خوانش‌های اوست از این دست‌نویس نایاب (همان: xliv).

به‌نظر شاکد، نسخه‌ی K بهتر از نسخه‌های B و DP است و احتمال داده است که دست‌نویس‌های K و B برگرفته از یک نسخه باشند (همان). در جای دیگر احتمال داده است که هر سه دست‌نویس K و B و DP برگرفته از یک نسخه باشند و بر آن است که دست‌نویس B از روی دست‌نویس K رونویسی نشده است چون B نسخه‌ی کامل از کل دینکرد است و K تنها دینکرد ششم را دربردارد (همان).

شاکد افزون بر این منابع، در موارد مقتضی از دادستان دینیک، شایست نشایست، ترجمه‌ی فارسی دری برخی از بندهای دینکرد ششم در نسخه‌های مونیخ (M52, M55)، کتاب روایت پهلوی و ترجمه‌های عربی اندرزا بویژه از کتاب *الحکمة الخالده* بهره برده است (همان: xlvi-xliv).

درباره‌ی این تحقیق

همچنان که از نام این پایان‌نامه برمی‌آید، یک سوم پایانی دینکرد ششم دربردارنده‌ی بخش‌های دوم تا پنجم بخش‌بندی سنجانا- موضوع تحقیق حاضر است. این تحقیق افزون بر متن پهلوی نسخه‌ی مدن، دربردارنده‌ی حرف‌نویسی، آوانویسی، برگردان فارسی، یادداشت و واژه‌نامه‌ی بسامدی است. اساس کار بر متن مدن نهاده شد و کار ستودنی شاکد پیوسته فراروی پژوهشگر بود. پانویس‌های ارزشمند شاکد که در آنها ضبط نسخ گوناگون را آورده است بسیار راهگشا بود. تلاش بر آن بود در جاهایی که خود این ایران‌شناس در خوانش و ترجمه‌ی متن شک دارد یا مواردی که خوانش و ترجمه‌ی ایشان نادرست به‌نظر می‌رسید، پیشنهادهایی بهتر ارائه شود. حرف‌نویسی و آوانویسی به روش مکنزی انجام شده است و اندرزا با رعایت امانت و بدون افراط و تفریط به‌گونه‌ای به فارسی دری برگردانده شده‌اند که خواننده حس خوشایند خواندن یک متن کهن را تا اندازه‌ای احساس کند. تصحیح متن مدن بر پایه‌ی نسخ دیگر مورد استفاده‌ی شاکد، ریشه‌شناسی و توضیح درباره‌ی واژگانی چند، و توضیحات کوتاه و روشنگر درباره‌ی برگردان فارسی، از موارد مهمی است که در بخش یادداشت‌ها آمده است. همچنین شماره‌ی صفحات متن مدن در بخش حرف‌نویسی آورده شد تا جستجو در متن اصلی آسان باشد.

چون تلاش بر آن بود که تا آنجا که امکان دارد تصحیح متن در بخش حرف‌نویسی نشان داده شود و خواننده برای این امر کمتر به بخش یادداشت‌ها مراجعه کند، برای افزوده‌های درست شاکد بر متن، تکمیل واژه‌ای ناقص از نسخه‌ی مدن با بهره‌گیری از نسخه‌های دیگر، و نیز برای افزوده‌های انگشت‌شمار نگارنده‌ی این سطور از نشانه‌هایی بهره برده شد که تفصیل آنها در بخش نشانه‌ها و اختصارات آمده است. اضافه‌های نادرست متن مدن با شماره‌هایی متفاوت شماره‌گذاری شدند و در

فهرستی جدا فراهم آمدند. برای این منظور، بر بالای واژه‌ای که بلافاصله پس از آن واژه یا واژه‌های اضافی متن مدن آمده‌اند شماره‌ی دایره‌دار نهاده شد و آن اضافات بر اساس آنها در سیاهه‌ی «اضافه‌های متن مدن» آورده شدند.

چارچوب اصلی واژه‌نامه‌ی شاکد حفظ شد. به پیروی از آن، هرگاه پسوندی به مدخل افزوده شده باشد ولی فاز معنایی تغییر نکرده باشد، معنی آورده نشد؛ خواننده‌ی اهل با اندک دانش زبان پهلوی می‌داند که برای نمونه چون برای مدخل *duš-āgāh* معنی «نادان» آمده است، این مدخل با پسوند *ih* معنی «نادانی» دارد. اما هرگاه با آمدن پسوند، فاز معنایی مدخل تغییر کرده باشد، معنی آورده شده است؛ برای نمونه بنگرید به مدخل *āzād*. گویانکه در این مورد، در واژه‌نامه‌ی تحقیق حاضر وسواس بیشتری به خرج داده شد؛ برای نمونه، بر خلاف واژه‌نامه‌ی شاکد، در مدخل *ēgānag* (در واژه‌نامه‌ی شاکد: *ēwagānag*) برای قید *ihā* و همچنین برای واژه‌ی مرگب *-menišnīh* معنی آورده شد.

درباره‌ی تفاوت واژه‌نامه‌ی بسامدی تحقیق حاضر با واژه‌نامه‌ی تنظیم‌شده توسط شاکد دو نکته را باید در نظر داشت:

(۱) اختلاف در آوانویسی برخی واژگان. همان‌گونه که گفته آمد، روش آوانویسی در پژوهش حاضر، روش مکنزی است. آوانویسی شاکد به روش دیگری است و این امر سبب شده است که در آوانویسی برخی واژگان تفاوت‌هایی میان این تحقیق و تحقیق شاکد پیش آید. برای نمونه، واژه‌های

«*āgenēn, ahlomōγ, any, ayār, bišt, bōxtan, dagrand, ēk, hērbed, nēk, nērang, nirfsišn, pen, sagr, sālār, tuwān, wany, xwarrah*»

در تحقیق شاکد چنین آوانویسی شده:

«*āgnēn, ahlamōg, ane, hayyār, bešt, buxtan, dirang, ēwag, ērbad, nēwag, nīrang, narfsišn, pan, sēr, sārār, tawān, wane, xwarr*»

(۲) افزوده‌ها و ویرایش‌هایی که بر واژه‌نامه‌ی بسامدی شاکد انجام گرفت. در واژه‌نامه‌ی تحقیق حاضر، صورت‌های صرفی افعال و گستره‌های معنایی ناهمسان هر واژه در اندرزه‌های گوناگون متمایز شده است تا مخاطب به‌آسانی بتواند با جستجو بر اساس آنها به مقصود خود برسد. چند مدخل جدید از جمله مدخل مهم *šāyistan, šāy-* به واژه‌نامه افزوده شد. برخلاف واژه‌نامه‌ی شاکد، اندرزه‌های سی و دو گانه‌ای که زیرمجموعه‌ی اندرز B14 هستند در واژه‌نامه‌ی تحقیق حاضر یک به یک مشخص شدند و زیر شماره اندرزه‌های ۱۷، ۲۱، ۲۸ و ۲۹ آن مجموعه به‌نشانه‌ی نبودن در متن و ذکر آنها در یادداشت‌ها، خط کشیده شد. یکی دیگر از کاستی‌های واژه‌نامه‌ی بسامدی شاکد، ذکر نکردن چند اسم مصدر از جمله *padīrišn, pahrezišn, šnāsišn* است.